

روش تفسیری سوراآبادی در تفسیر التفاسیر

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۰

مجتبی بیگلری؛ عضو هیئت علمی دانشگاه رازی
بیژن جوانمرد؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
بدری سلیمانی؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی یا سوریانی معروف به سورآبادی از مفسرین فرقه کرامیه در قرن پنجم است. صاحب کتاب تفسیری است، تفسیر خود را در حدود سال ۴۸۰ هجری، تصنیف کرده است. اهمیت این تفسیر بیش از هر چیزی، از جنبه گویش و لهجه مفسر است؛ زیرا: «نثر این کتاب، از جمله نثرهای پارسی و پر از اصطلاحات و لغات و ترجمه تحت الفظی عبارات و ترکیب قرآن به زبان پارسی دری است.»

مفسر در این تفسیر با استمداد از مناهج مختلف به تفسیر قرآن کریم پرداخته است که از میان روشهای تفسیری وی، روش روایی - نقلی از نمود بیشتری برخوردار است، وی علاوه بر روش روایی از روش اجتهادی نیز، بهره جسته است. علاوه بر این، عتیق بن محمد، گاهی برای روشن شدن واژه یا جمله ای از قرآن، معنای لغوی آن را بازگو می کند. منبع عمده وی در نقل مفهوم واژگان قرآن کریم، کتاب لغت ابن درید، موسوم به «الجمهرة اللغه» است.

در این پژوهش ابتدا به شرحی کوتاه از زندگی نامه سورآبادی و سپس به بررسی روش تفسیری وی، خواهیم پرداخت. روش تحقیق در این مقاله توصیفی با استناد به منابع کتابخانه‌ای است. کلید واژه‌ها: ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی، تفسیر سورآبادی، روش اجتهادی، روش روایی.

مقدمه

قرآن مجید، به عنوان سند حقانیت معجزه جاوید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، اصلی - ترین، کامل ترین و محوری ترین شاخص در جهت هدایت انسان است. علم تفسیر نیز از شریف ترین علم‌ها از نظر موضوع به شمار می‌رود. این علم است که آدمی را به صدور احکام، آگاه و به وظایف الهی بندگان عالم می‌نماید.

اهمیت تفسیر به حدی بود که جمعی از صحابه و تابعین به تفسیر قرآن پرداختند و رفته رفته، طی سال‌های متمادی مکاتب تفسیری مختلف، به وجود آوردند. ابوبکر، عتیق بن محمد سورابانی یا سوربانی، معروف به سورآبادی، از مفسرین فرقه کرامیه است. وی به سان سایر مفسرین، ذیل بسیاری از آیات به طرح اندیشه و عقاید فرقه خویش مبادرت می‌نماید و هرگاه آیه را معاضد رأی خویش دریابد، عقیده خود را بر آیه تحمیل و در ورطه تفسیر به رأی فرو می‌رود، بنابراین یکی از مهم‌ترین مناهجی که سورآبادی از آن به کرات بهره جسته تفسیر به رأی است. از دیگر مناهج وی که به شدت مورد مذمت برخی محققین واقع شده استناد بی بدیل وی به منابع اهل کتاب است.

تفسیر وی، با عنوان و نام خود مفسر، یعنی تفسیر سورآبادی مشهور است، ولیکن سورآبادی، در وجه تسمیه تفسیر خویش می‌گوید: «نام نهاده آمد این تفسیر را، تفسیر التفاسیر».

مفاهیم

۱-۱. معنای لغوی تفسیر

راغب اصفهانی ذیل واژه فسر، می‌نویسد: فسر اظهار معنای معقول است. تفسیر، مبالغه فسر است که گاهی درباره معنای مفردات و الفاظ غریب و ناآشنا و گاهی نیز در چیزی که در آن تأویل راه دارد، استعمال می‌شود؛ مثل تأویل و تفسیر خواب.^۱

فیروزآبادی فسر را چنین معنی می‌کند: الفسر الإبانه وكشف المغطی كالتفسیر؛ فسر چون تفسیر به معنای آشکارکردن و پرده داری است.^۲

۱-۲. معنای اصطلاحی تفسیر

سیوطی در تعریف اصطلاحی علم تفسیر می‌گوید: علم به نزول آیات، اسباب نزول، آیات مکی و مدنی محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، حلال و حرام، وعد و وعید، امر و نهی، قصص قرآن، عبرت‌ها و امثال آیات، تفسیر است.^۳

آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: تفسیر عبارت است از روشن کردن و پرده بر داری از چهره قرآن کریم که براساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده است.^۴

۲. مناہج تفسیری

روش‌ها یا مناہج تفسیری به سه دسته کلی تقسیم می‌شود عبارتند از؛

۱-۲. تفسیر قرآن به قرآن

در قرآن قسمتی از آیات که مبهم است در جای دیگر از آن به طور آشکار و مفصل بیان شده است؛ زیرا قرآنی که تبیان همه مبهمات شریعت است به طریق اولی تبیان خودش نیز خواهد بود.^۵

۲-۲. تفسیر روایی

مقصود از روش روایی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام که شامل فعل، قول و تقریر آنها می‌شود برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند.^۶

۲-۳. تفسیر عقلی

منظور از روش عقلی در تفسیر استفاده از برهان و قراین عقلی برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن است.^۷ به دیگر سخن؛ تفسیر عقلی آن است که مفسر با استفاده از درک و فهم سلیم به تدبر و تفکر در قرآن و فهم معنای آیات بدون تحمیل و پیش فرض به تفسیر آن بپردازد.

۳. زندگی نامه اجمالی سوراآبادی

ابوبکر، عتیق بن محمد سورابانی یا سوریانی، معروف به سوراآبادی، از مفسرین فرقه کرامیه است، چنانچه مؤلف «هزار سال تفسیر فارسی» می‌گوید: ابوبکر عتیق بن محمد هروی نیشابوری معروف به سوراآبادی یا سوریانی از مشایخ طریقه ابی بکر عبدالله بن محمد کرام سجستانی است.^۸

از تاریخ تولد سوراآبادی، جزئیات زندگی، زادگاه و محل رشد و نمو او، اطلاع چندانی در دسترس نیست. مکانی تحت عنوان «سوراآباد» و «سورابان» در معجم البلدان‌ها و اعلام جغرافیائی، ضبط نگردیده؛ اما یاقوت حموی، ذیل واژه «سویان» می‌نویسد: «السوریان: من قری نیسابور- سوریان، از روستاهای نیشابور به شمار می‌رود.^۹ ذبیح الله صفا می‌گوید: «ابوبکر عتیق بن محمد هروی سوراآبادی، از معاصران آل ب ارسلا ن سلجوقی (۴۶۵-۴۵۵ هجری) و از کبار مفسران و مؤلفان، به زبان فارسی است که وفاتش به سال (۴۹۴) هجری بوده است،^{۱۰} صریفینی، در «المنتخب من السیاق لتاریخ نیسابور»، او را این گونه توصیف می‌کند. «عتیق بن محمد السوریانی ابوبکر، شیخ طائفة، ابی عبدالله فی عصره، صوامُ بالنهار، قوامُ باللیل، عابدُ مجتهدُ فاضلُ، توفی فی سنة أربع و تسعين و أربه مائة؛ عتیق بن محمد سوریانی، مکنی به ابوبکر، شیخ طائفة، معروف به ابی عبدالله در زمان خویش- که کنیه ابن کرام بوده است- روز را به روزه داری و شب را به

شب زنده داری سپری می‌نمود، عابدی مجتهد و فاضل که به سال ۴۹۴ هجری در گذشت.^{۱۱}

۴. معرفی اجمالی تفسیر التفاسیر

غالباً این تفسیر، با عنوان و نام خود مفسر، مشهور است. مؤلف «تفسیر عاملی» نیز، از این تفسیر با عنوان تفسیر سوره‌آبادی، یاد می‌کند.^{۱۲} ولی سوره‌آبادی، در وجه تسمیه تفسیر خویش می‌گوید: «نام نهاده آمد این تفسیر را، تفسیر التفاسیر.^{۱۳} ذبیح الله صفا، می‌گوید: «سوره‌آبادی، تفسیر خود را در حدود سال ۴۸۰ هجری، تصنیف کرده است^{۱۴} به این ترتیب، این تفسیر اواسط سال هفتاد، از قرن چهارم هجری به بعد، به رشته تحریر در آمده است. اهمیت این تفسیر بیش از هر چیزی، از جنبه گویش و لهجه مفسر است، زیرا: «نثر این کتاب، از جمله نثرهای پارسی و پر از اصطلاحات و لغات و ترجمه تحت الفظی عبارات و ترکیب قرآن به زبان پارسی دری است.»^{۱۵}

نسخه عکسی کتاب تفسیر سوره‌آبادی، مکتوب به سال ۵۳۳ در کتابخانه دیوان هند محفوظ بوده و به سال ۱۳۴۵ جزو انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، به چاپ رسیده است.^{۱۶} همچنین نسخه‌هایی «در کتابخانه‌های موزه ایران باستان و ایندیا، آفیس انگلستان و کتابخانه‌های برلین و در سدن و چند نسخه در کتابخانه‌های استانبول موجود است.»^{۱۷}

۵. روش و منهج سوره‌آبادی در تفسیر

۵-۱. تفسیر قرآن به قرآن

سوره‌آبادی، در تفسیر برخی آیات، از قرآن کریم استمداد گرفته، چنانچه در تفسیر آیه ﴿لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (نساء: ۲۹) «یکدیگر را نکشید که البته، خدا بسیار به شما مهربان است»، می‌نویسد: «معنا خویشان را در هلاکت می‌فکنید چنانکه جای دیگر گفت: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵) خود را به مهلکه

(خطریبچارگی) نیفکنید^{۱۸} و نیز، در تفسیر آیه ﴿وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (نساء: ۴۷) «بترسید که قضای خدای البته که شدنی است» چنین می‌نویسد: «چرا این گونه گفت: بعد ماکه مفعول، مخلوق بود و امر خدا قول او است و قول او مخلوق نیست؟ جواب گوئیم: این امر، نه آن، امر است که مقابل نهی است، این امر حادثه است و حادثه را امر گویند، چنانکه خدای گفت: ﴿لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ (طلاق: ۱) شاید، خدا پس از آن (طلاق) کاری از نو پدید آرد و در لغت گویند: امور فلان مستقیمه، بدین احوال و حوادث خواهند بود، نه امر قولی». ^{۱۹} وی آیه ﴿وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۱۸) «خدا کمال اقتدار و توانایی را بر بندگان دارد و همیشه او درستکار و به همه امور عالم، آگاهست»، را این گونه تفسیر می‌کند: «فوق، در قرآن بر ده وجه است. فوق علم و حکمت است. همانگونه گوید: ﴿فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۷۶) فوق، قوت و قدرت است. ﴿إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ (أعراف: ۱۲۷) فوق دلیل و حجت است. ﴿جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (آل عمران: ۵۵) فوق، عذاب و عقوبت است. ﴿زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ﴾ (نحل: ۸۸) فوق، درجت و کرامت است. ﴿لَهُمْ عَرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عَرْفٌ﴾ (زمر: ۲۰) فوق، توفیق و عصمت است. ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح: ۱۰) فوق، دون و حقارت است. ﴿مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا﴾ (بقره: ۲۶) فوق، زحام و کثرت است. ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ (نور: ۴) فوق، مکان و جهت است. ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا﴾ (ق: ۶) فوق، علو و رفعت است. ﴿هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ ^{۲۰}

سورآبادی، گاهی آیات را با توجه به سیاق آیات، تفسیر می‌نماید. سیاق، یعنی نشانه-هایی که لفظ مورد نظر را کشف کنند. چه این نشانه‌ها، لفظی باشند، مانند: کلماتی که با لفظ مورد نظر، کلام واحدی را با اجزاء به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر تشکیل می-دهند و چه این نشانه‌ها، قرائن حالیه باشند که کلام را در بر گرفته و بر معنای خاصی

دلالت دارند.^{۲۱} البته بهره جویی سوراآبادی از این روش، غالباً در آیاتی که به صفات خدای متعال، نظیر: علیم، حکیم، سمیع، بصیر و... ختم می‌شوند، جلوه می‌کند، بدین معنا که وی صفاتی را که در انتهای برخی آیات، در مورد خداوند نازل شده است را با توجه به سیاق و موضوع مطرح شده در آیه، تفسیر می‌کند. به عنوان مثال: آیه ﴿وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۳۹): «تا خشم دلهای شما را فرو نشاند و خداوند بر هر که می‌خواهد به لطف و رحمت خویش باز می‌گردد که خداوند دانا و درستکار است». سیاق آیه در خصوص توبه و بازگشت به سوی خداوند و نیز، قتال و جهاد با کفار است. لذا در معنای علیم حکیم می‌گوید: «خدای دانا است، به اهل توبه و حکم کننده به قتال با کفار».^{۲۲} این در حالی است که: در آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۲۸) «اگر از فقر می‌ترسید، نترسید که خدا شما را به فضل و رحمت خود، بی‌نیاز خواهد کرد» که موضوع و سیاق آن، تنگدستی فقرا و فضل خداوند بر رساندن روزی بدیشان است. علیم حکیم را این گونه معنا می‌نماید: «به درستی که خدا دانا است به صلاح و معاش بندگان و حکم کننده است، به رسانیدن روزی بدیشان».^{۲۳}

۵-۲. تفسیر قرآن به روایت

دومین مصدر، پس از قرآن کریم که صحابه در تفسیر آیات قرآن، به آن رجوع می‌کردند، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. چنانچه هرگاه یکی از آنان، معنای آیه‌ای از کتاب خدا بر او دشوار می‌نمود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، شتافته و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز، معنای آنچه برای او مخفی مانده بود را تبیین می‌فرمود.^{۲۴} در نتیجه بر مفسر لازم است، چنانچه از تفسیر قرآن به قرآن ناتوان شد، «تفسیر آن را در سنت جستجو کند؛ زیرا سنت، شرح دهنده قرآن و توضیح آن است».^{۲۵} علاوه بر این،

چون «قرآن بیشتر به گونه‌ای کلی و سر بسته، اصول معارف یا مبانی احکام را بیان داشته، این وظیفه پیامبر بود که آن را شکافته، شرح و تفصیل آن را بیان کند، چه آنکه این بیان، گاه در گفتار، گاه در رفتار و یا حتی در تقریر آن حضرت، در اختیار مسلمین قرار می‌گرفت.»^{۲۶}

سورآبادی، در تفسیر برخی آیات به قول رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد می‌نماید. برای مثال در تفسیر آیه ﴿مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ﴾ (بقره: ۲۳۱) «نعمت بزرگ کتاب آسمانی و حکمت الهی را بر شما فرو فرستاد.» می‌گوید: «حکمت: سنت‌های رسول است، چنانکه رسول علیه السلام گفت: اوتیت القرآن و مثله معه»^{۲۷} همچنین در تفسیر آیه ﴿لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَلَا ضَلَالَةً وَلَا مُمِيتَةً﴾ (نساء: ۱۱۸-۱۱۹) «شیطان گفت: من از بندگان تو قسمتی را زیر بار خود خواهم کشید و سخت، آنها را گمراه خواهم نمود و به آرزوهای باطل افکنم» می‌گوید: «اضلال، از ابلیس، دعوت است با ضلالت. چنانکه پیغمبر علیه السلام گفت: بعثت داعیا و معلما و لیس بیدی من الهدی شیء و سلط ابلیس داعیا و ملقنا و لیس بیده من الضلال شیء بل الله یضل من یشاء و یهدی من یشاء.»^{۲۸}

پس از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، همه صحابه متفقند: علی علیه السلام آگاه‌ترین فرد، در تمامی مسائل به ویژه تفسیر قرآن کریم است. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خویش بر نهج البلاغه، سرچشمه تمامی علوم اسلامی به ویژه تفسیر قرآن کریم را به علی علیه السلام ارجاع می‌دهد و در این باره می‌نویسد: «و من العلوم علم تفسیر القرآن و عنه اخذ و منه فرع و اذا أرجعت الی کتب التفسیر علمت صحة ذلك لأن اکثره عنه و عن عبدالله ابن عباس و قد علم الناس حال ابن عباس فی ملازمته له و انقطاعه الیه و أنه تلمیذه و خریجه و قیل این علمک من علم ابن عمک فقال کنسبة قطرة من المطر الی البحر المحيط، یعنی از جمله علوم: علم تفسیر است که تنها از علی علیه السلام گرفته

شده و از او متفرع گردیده و اگر به کتابهای نگاشته شده در تفسیر مراجعه شود، صحت این گفتار دانسته خواهد شد؛ زیرا غالب تفسیرهای قرآن کریم یا از اوست و یا از ابن عباس که تمامی مردمان، بر ملازمت و همراهی و عدم انقطاع ابن عباس، از علی علیه السلام واقف اند؛ زیرا ابن عباس شاگرد او بود. روزی به ابن عباس گفتند: دانش تو در مقایسه با دانش پسر عمویت به چه میزان است؟ پاسخ داد: همانند قطره‌ای در مقایسه با دریای بی کران».^{۲۹}

سورآبادی نیز به سان سایر مفسران، در تفسیر بسیاری از آیات به قول علی علیه السلام استناد نموده، به عنوان نمونه در تفسیر آیه ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۷۳) «صدقات، مخصوص فقیرانی است که در راه خدا، ناتوان و بیچاره‌اند و ناتوان از آنکه کاری پیش گیرند و از فرط عفاف چنان‌اند که هر کس از حال آنها آگاه نیست، پندارند غنی و بی نیازند. شما باید به فقر آنها از سیمایشان پی برید که از عزت نفس، هرگز چیزی از کس سؤال نکنند و هر چه انفاق کنید، خدا بر آن آگاه است.» می‌گوید: «شناسی ایشان را به نشانه‌های روی ایشان که اگر ولی را در میان هزار تن، بینی بدانی که ولی است. امیر مؤمنان علی گوید: سیماء الصالحین صفرة الالوان من السهر و عمش العيون من البكاء و ذبال الشفاعة من الصيام».^{۳۰}

از دیگر منابع روایی سورآبادی، استناد به قول ابن عباس است. وی، به شدت شیفته روایت‌های ابن عباس در تفسیر قرآن کریم است و در این باره می‌گوید: «بدان که قرآن را تفسیرها، بسیار کرده‌اند، لکن نیکوترین، آن است که رسول کرد و از پیغمبر علیه السلام روایت‌های بسیار کرده‌اند، لکن معروف‌تر آن است که ابن عباس رضی الله عنه روایت کند؛ زیرا که او حریص‌تر بود بر تفسیر قرآن. او گفت که؛ چون پیغمبر علیه السلام، از این

جهان برفت من پانزده ساله بودم و هیچ آیت نبود که من چند بار، تفسیر آن از رسول شنیده بودم و معنای آن معلوم کرده و نیز پیغمبر علیه السلام او را بستود به علم و تفسیر قرآن و گفت: اعلمکم بالقرآن عبدالله بن عباس.^{۳۱}

سورآبادی، در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۲۱) «ای مردم، خدایی را پرستید که آفریننده شما و آنانکه پیش از شما بودند است، باشد که پارسا و منزه شوید.» می‌گوید: «ابن عباس گوید: هر جا که در قرآن یا ایها الناس است آن مکی است و هر چه یا ایها الذین آمنوا است، آن مدنی است و هر چه عبادت است، توحید است و هر چه تسبیح است، آن صلاة است و هر چه وعد است، آن بیان است و هر چه وعید است، آن تبیان است.»^{۳۲}

از جمله مباحث بحث برانگیز در قرآن کریم، حروف مقطعه است که همواره منجر به پدید آمدن مناقشات بسیاری میان دانشمندان علوم قرآنی و مفسران گردیده است سورآبادی، با استناد به قول ابن عباس حروف مقطعه را سوگندهای خداوند به نامهای خویش می‌داند. برای مثال: در تفسیر ﴿كَهَيْعِص﴾ (مریم: ۱) می‌گوید: «ابن عباس گوید: کاف از کافی است، ها از هادی است، یا از حکیم، عین از علیم، صاد از صادق و این قَسَمی است که خدای یاد کرده به اسماء خود و از هر اسمی به حرفی بسنده کرد تخفیف را.»^{۳۳}

یکی دیگر از منابع روایی سورآبادی، روایت‌های مجاهد بن جبر مکی، است. «از موثق-ترین، راویان و شاگردان ابن عباس به شمار می‌رفته است.»^{۳۴} چنانکه سیوطی، در مورد مجاهد می‌گوید: «سی مرتبه قرآن را بر ابن عباس، عرضه نمود.»^{۳۵} علاوه بر ابن عباس، وی جماعتی از صحابه مانند علی علیه السلام، ابن عمر، سعد بن ابی وقاص، ابو سعید خدری، جابر بن عبدالله انصاری را درک و از آنان حدیث، نقل می‌کرده است.^{۳۶}

سورآبادی، در تفسیر آیه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ (حدید: ۴) «اوست خدایی که؛ آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید. آنگاه

به تدبیر عرش پرداخت». می‌گوید: «مجاهد گوید: عرش خدای را، شصت هزار پایه است، در پیش هر پایه‌ای، شصت هزار شارستان و در هر شارستانی شصت هزار امت از روحانیان. طرفة العینی از تسبیح ملک العرش بینیاسایند.»^{۳۷}

و نیز از دیگر منابع روایی سوراآبادی، استناد به احادیث اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی الکریمه الهاشمی، معروف به السدی الکبیر، متوفی به سال صد و بیست و هفتم هجری است.^{۳۸} وی، مفهوم تمامی آیات با عبارت: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ «بگو ای پیغمبر که بر روی زمین بگردید». خواندن و تدبر در قرآن کریم معنا می‌نماید و جهت تحکیم برداشت خود به قول سدی کبیر استناد می‌کند. به عنوان مثال: می‌گوید: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (انعام: ۱۱) سدی گوید: برخوانید قرآن را»^{۳۹} و یا در تفسیر آیه ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۹) «آیا در روی زمین، سیر نکرده تا عاقبت پیشینیان بنگرند؟ و شما مؤمنان، اگر تعقل کنید به خوبی خواهید فهمید که سرای آخرت، برای اهل تقوا بسیار نیکوتر است.» می‌گوید: «سدی گوید: افلم یقروا القرآن»^{۴۰} و نیز در تفسیر آیه ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ (عنکبوت: ۲۰) «در زمین، سیر کنید تا ببینید، چگونه خلق را ایجاد کرده»، می‌نویسد: «سدی گوید: بر خوانید قرآن را و نگه کنید که چگونه ابتدا کرد آفریدن را.»^{۴۱}

۵-۳. مراجعه به منابع اهل کتاب (اسرائیلیات)

اسرائیلیات، یعنی روایاتی که «راویان آنها، یهودیانی است که اسلام اختیار کرده و در میان روایاتشان در تفسیر قرآن و یا در احکام و معتقدات، مطالبی طبق آنچه در عهد عتیق از قصص و داستانهای انبیاء آمده است و برخلاف مدلول قرآن و یا احادیث صحیحه و مستند و معتبر است، مشاهده می‌شود و یا راویان آنها، یهودی هم نیستند

ولیکن چنین مطالبی را طبق حکایات و احکام تورات از یهودیان اخذ کرده و برای حل بعضی از آیات قرآن و تفسیر آنها، بدان تمسک جسته و این روایات را از روی کذب و افتراء به پیامبر صلی الله علیه و آله و یا یکی از ائمه، نسبت داده‌اند، تا آنکه برای عامه مسلمین و معتقدین به قرآن قابل قبول باشد.^{۴۲} ابن کثیر، درباره اسرائیلیات، می‌گوید: «دانشمندان، اسرائیلیات را به سه دسته تقسیم کرده‌اند الف) مقبول: یعنی روایتی که به صحتش، علم باشد و با نقل صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است. ب) مسکوت عنه؛ یعنی روایاتی که در برابر آنها، سکوت شده و صحت یا کذب آنها مشخص نیست. در مقابل این گونه روایات، نه باید بلافاصله آنها را پذیرفت و نه باید، به محض شنیدن، آنها را رد نمود. ج) مرفوض: یعنی اخباری که دروغ بودنشان، معلوم است و به سبب تناقض با شریعت یا مخالفت با عقل، تصدیق و قبول آنها صحیح نیست.»^{۴۳}

سورآبادی، به شدت به منابع اهل کتاب، استناد می‌نماید، برای مثال؛ می‌گوید: «کعب الاحبار گوید: بر کنار عرش خدای ماری است، هفتصد هزار ساله راه بالای او، سرش از یک دانه مروارید سپید، تنش از زر سرخ، دو چشمش از یاقوت زرد، دو گوش او از زمرّد سبز، از این چشم او تا بدان چشم صد ساله راه، آن مار را چهل هزار بال است، هر بالی از گوهری دیگر، از بالی تا بالی هزار ساله راه او را دنبالی از یاقوت، طول آن سیصد ساله راه، بر هر پری از بال وی فرشته‌ای استاده با حربه‌ای از نور، آن حربه را هشتاد هزار شاخ، از شاخی تا به شاخی صد ساله راه، آن فرشتگان تسبیح می‌کنند خدای را برفقی که اگر آن رفق نمی‌کنندی در تسبیح از نرّست ایشان هفت آسمان بریزدی و فریشتگان هفت آسمان هلاک شدند. پس اگر روا باشد که ما کیفیت عرش بندانیم و کیفیت قنادیل عرش و کیفیت بروج عرش و کیفیت حیه عرش و کیفیت قوایم عرش و کیفیت عظمت و کیفیت رفعت عرش و کیفیت حمله عرش این همه بندانیم، چه عجب اگر کیفیت استوی علی العرش بندانیم و ما یعلم تاویله الا الله.»^{۴۴}

۴-۵. تفسیر آیه به لغت و اشعار جاهلی

سورآبادی، گاهی برای روشن شدن واژه یا جمله‌ای از قرآن، معنای لغوی آن را بازگو می‌کند. منبع عمده وی در نقل مفهوم واژگان قرآن کریم، کتاب لغت ابن درید، موسوم به «الجمهرة اللغة» است. به عنوان مثال: در شرح کلمه الله می‌گوید: «ابن درید، فی کتاب الجمهرة گوید: الله را، الله گفتند؛ لتضرع الخلق اليها»^{۴۵}. همچنین، گاهی نیز، از اشعار جاهلی جهت تبیین آیات، بهره می‌گیرد. به عنوان مثال: در تفسیر آیه ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۷۹) «قصاص، برای حفظ حیات شماس، ای خردمندان؛ مگر از قتل، بپرهیزید». می‌نویسد: «سؤال: چه حیات باشد در قصاص، بعد ماکه قصاص کشتن بود و در کشتن، مرگ بود نه زندگانی؟ جواب گفته‌اند: مراد از این حیات، صلاح است. ای و لکم فی القصاص صلاح و حیات به معنی صلاح بود. چنانکه؛ شاعر گوید: فأحييت لي ذكري و ما كنت حامدا و لكن بعض الذكر انبه من بعض. فاحييت، ای؛ فأصلحت»^{۴۶}.

۵-۵. روش اجتهادی

با توجه به تکیه اساسی مفسر بر نقل اقوال سایر مفسران، اهتمام و رغبت بی حد و حصر وی به حکایات و قصص قرآن، چنین به ذهن خطور می‌کند که تنها روش وی در تفسیر قرآن، روایی است، چنانکه نویسنده مقاله «ویژگیها و ارزش‌های تفسیر سورآبادی» بر این باور است: مفسر، تنها از روش روایی بهره گرفته و در تفسیر آیات، تنها به نقل شنیده‌ها و اقوال دیگران، علی‌الخصوص ابن عباس، اکتفاء نموده است؛^{۴۷} اما پس از دقت و غور رسی می‌توان دریافت: مفسر، علاوه بر روش روایی، از روش اجتهادی نیز، بهره برده است.

یکی از مناهج مهم اجتهادی سورآبادی، طرح شبهه و سؤال، پیرامون آیات و پاسخ‌گویی به آنها است. این منهج تفسیری، سراسر تفسیر وی را در بر گرفته و در تشریح تمامی

آیات، از آن بهره برده است. وی از همان آغاز، ذیل تفسیر ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (حمد: ۱) «به نام خداوند بخشنده مهربان» می‌گوید: «سؤال: باء، حرف الصاق است و الصاق را ملصق به، باید. تا سخن تمام بود و حکمی باشد، نبینی اگر کسی گوید: بالقلم، بالسکین، سخن ناقص بود، فاما اگر گوید: کتبت بالقلم، قطعت بالسکین، آن گه سخن تمام بود. پس ملصق این باء چیست؟ جواب: ملصق این باء، ضمیر است، چنانکه ابن عباس گوید: معناه ابدأ بسم الله». ^{۴۸} همچنین در تفسیر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «ستایش خدایراست که پروردگار جهانیان است»، می‌نویسد: «سؤال: الحمد به رفع خوانند و به نصب خوانند و به خفض خوانند، علت هر یکی از اعراب چیست؟ جواب گوئیم: رفع برای ابتدا است، سؤال: ابتدا را خبر باید، خبر این ابتدا چیست؟ جواب گوئیم: خبر این مضمَر است، معناه الحمد حق لله و اگر به نعت خوانی، علی المصدر بود، ای أحمدا الحمد لله و روا بود که نصب علی الإغراء بود. ای علیکم الحمد لله و اگر به خفض خوانی، برای جوار رحیم بود، ای بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین، چنانکه گویند: حجرٌ ضبٌ خرب. خفض خرب، برای جوار ضب روا بود». ^{۴۹}

یکی دیگر از مناهج اجتهادی وی، رفع تناقض ظاهری میان آیات است. البته خدای متعال در توصیف قرآن کریم فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲) «آیا در قرآن از روی فکر و تامل نمی‌نگرند، که اگر از جانب غیر خدا بود، در آن از جهت لفظ و معنا، اختلاف بسیاری می‌یافتند». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «مراد آیه این است که مخالفین قرآن را تشویق کند به دقت و تدبر در آیات قرآنی و اینکه در هر حکمی که نازل می‌شود و یا هر حکمتی که بیان می‌گردد و یا هر داستانی که حکایت می‌شود و یا هر موعظه و اندرزی که نازل می‌گردد، آن نازل شده جدید را به همه آیاتی که مربوط به آن است عرضه بدارند، چه آیات مکی و چه مدنی، چه محکم و چه متشابه، آن گاه همه را پهلوی هم

قرار دهند تا کاملاً بر ایشان روشن گردد که هیچ اختلافی بین آنها نیست.^{۵۰} با توصیفی که گذشت، میان آیات قرآن کریم، تناقض و تعارضی لحاظ نمی‌گردد، با وجود این، برخی آیات مانند: آیه ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ﴾ (رحمن: ۳۹) «در آن روز هیچ از گناه انس و جن، باز نمی‌پرسند» و آیه ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهٗمْ أَجْمَعِينَ﴾ (حجر: ۹۲) «قسم به خدای تو، از آنان سخت مؤاخذه خواهیم کرد.» ظاهراً متناقض به نظر می‌آیند؛ زیرا: آیه اول مستلزم عدم سؤال از مجرمین بوده، در حالی که آیه دوم، سؤال و بازخواست مجرمین را اثبات می‌نماید و پس از تدبر و فهم صحیح از این گونه آیات، تعارض موجود در آنها رفع می‌گردد. چنانچه ابن قتیبه می‌گوید: «نسبت دادن تناقض به قرآن، مثلاً گفته‌اند: خداوند متعال فرموده است: لا سئل عن ذنبه انس و لا جان و حال اینکه در جای دیگر می‌فرماید: فوربک لَنَسْتَلَنَّهٗمْ اَجْمَعِينَ. جوابش این است: روز قیامت چنانکه خداوند فرموده ﴿كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (معارج: ۴) روزی که مدتش پنجاه هزار سال خواهد بود. پس در چنین روزی هم سؤال می‌شود و هم سؤال نمی‌شود؛ زیرا هنگامی که در پیشگاه خداوند حضور می‌یابند به خاطر گناهانشان متوقف می‌شوند و به حساب آنها رسیدگی می‌کنند و چون سؤال و جواب پایان یافت و حجت پروردگار قطعی شد، سخن قطع شود و ستیز از میان برود».^{۵۱}

سورآبادی در تفسیر آیه ﴿لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۴۲) «و از خدای چیزی از اعمالشان را پنهان نتوانند کرد» می‌گوید: «و بنپوشند و بنتوانند پوشید از خدا سخنی. سؤال: نه جای دیگر گفت که کافران گویند: ﴿وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۲۳) گویند ما هرگز، شرک به خدا نیاورده‌ایم. به آفریدگارمان خدا سوگند که ما مشرک نبودیم و اینجا می‌گوید و لا یکتُمون الله حدیثا، این نه تناقض بود؟ جواب گوییم: روز قیامت را حالها بود و موقفها بود، در آن وقت که کافران کرامت مؤمنان و رحمت و مغفرت ایشان می‌بینند و خواهند که خویشان را در پی ایشان افکنند گویند و الله ربنا ما كنا مشرکین،

دعوی توحید کنند. آن گه خدای تعالی دهن ایشان را مهر کند و اعضای ایشان را فا سخن آرد تا بر ایشان گواهی دهند آن گه مهر از دهن ایشان برگردد، به سخن آیند و گویند کاشک ما آن سخن نگفتمانی که ما کنا مشرکین این است معنی قول خدا و لا یکنمون الله حدیثا».^{۵۲}

از دیگر اقسام تفسیر اجتهادی سورآبادی، تفسیر به رای است. مقصود از تفسیر به رای، «تفسیر قرآن است: به اجتهاد و آن بر دو قسم است. اول) صحیح که با در نظر گرفتن شروط تفسیر تحقق می‌یابد و شروط تفسیر عبارتند از دانستن کلام عرب و قواعد آن، علم لغت، وجوه دلالت‌های مختلف واژه، استعانت از شعر و ادب جاهلی و معاصر نزول، وقوف بر اسباب نزول، دانستن ناسخ و منسوخ، عدم تعارض آیات محکمات، تفسیر ماثور، اجماع و سایر ادواتی که مفسر به داشتن آنها محتاج است و به کار بردن مقتضای این علوم و شروط، در اجتهاد با نیت خالص، برای فهم مراد خدای تعالی از آیات، ضروری است. دوم) فاسد و آن، رای و اجتهاد دلخواه است، با اخلال در یک یا چند شرط از شرایط مزبور».^{۵۳} مراد از تفسیر به رای به عنوان یکی از مناهج تفسیری سورآبادی، قسم دوم از اقسام تفسیر به رای است؛ زیرا: از وجوه تفسیر به رای، «تفسیری است که یک مطلب فاسد، زیر بنای آن باشد، به اینکه مذهبی فاسد را اصل و تفسیر قرآن را تابع، قرار داده، به هر طریقی که باشد هر چند نادرست و ضعیف، آیات را بر آن مذهب حمل کنند».^{۵۴}

سورآبادی هرگاه آیه را معاضد با عقیده خود دریابد، آیه را توجیه و مذهب خود را اصل قرار می‌دهد. برای مثال، وی معتقد است که مجرد اقرار به زبان در تحقق ایمان به خداوند متعال کافی است و نیز، بر این باور است زیادت و نقصان، در ایمان و کفر رخ نخواهد داد. از این رو ذیل تفسیر آیه ﴿إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ (انفال: ۲) «چون آیات خدا را بر آنان تلاوت کنند، بر مقام ایمانشان بیفزایند». می‌گوید: «چرا گویند زیادت و

نقصان در ایمان، روا نبود، بعد ماکه خدای می‌گوید: زادتهم ایمانا. جواب گوییم: این نه، زیادتِ ایمان است؛ زیرا که ایمان اقرار است به خدای و در اقرار به خدایی خدای زیادت و نقصان نبود؛ چون در خدایی خدای زیادت و نقصان روا نبود در اقرار به خدایی او هم روا نبود و نیز این زیادت از آیات یاد می‌کند.^{۵۵}

علاوه بر آنچه ذکر گردید: سوراآبادی، در علوم مختلف نظیر: علم وجوه قرآن و صرف و نحو، به اجتهاد و ارائه نظر، مبادرت ورزیده است.

مراد از وجوه، کلمات و یا عباراتی است که دارای چند وجه معنایی‌اند.^{۵۶} آیت الله معرفت در تعریف وجوه قرآن می‌فرماید: «وجوه درباره احتمالات معانی به کار می‌رود، یعنی اگر در لفظ یا عبارتی چند معنا احتمال رود، این معانی را وجوه گویند.»^{۵۷}

توجه به علم وجوه قرآن در فهم آیات، امری ضروری است؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «ان القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه، قرآن رام است، یعنی سهل و لین است و دارای جوهری است، بنابراین آن را به بهترین وجه ممکن حمل نمایید.»^{۵۸} از توصیه‌های مؤکد امام علی علیه السلام به ابن عباس، در آن هنگام که وی را گسیل فرمود تا حجت بر خوارج اتمام نماید، این بود: «لا تخصمهم بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون و لکن حاجبهم بالسنة فانهم لن یجدوا عنها محیصا، یعنی با آیه‌های قرآن، با ایشان بحث و مناظره مکن، تو وجهی از آن را می‌گویی و آنها وجه دیگری می‌گویند، لکن با سنت و حدیث با ایشان احتجاج و مناظره کن، به راستی از پذیرفتن آن ناگزیرند.»^{۵۹}

علاوه بر قصص و حکایات، عنایت و توجه سوراآبادی بر وجوه مختلف قرآن کریم، از دیگر خصائص تفسیر التفاسیر به شمار می‌رود و این اثر از جمله منابع تفسیری در تالیف «وجوه قرآن» به شمار می‌رود. احصاء کامل آیات ذی وجوه در تفسیر التفاسیر خارج از مجال تحقیق است لذا به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌شود: مفسر در تفسیر آیه ﴿وَ لَا تَلْبِسُوا

الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿بقره: ۴۲﴾ «حق را به باطل، مشتبه نکنید تا حقیقت را پنهان سازید، در حالی که به حقایق آن واقفید»، مشتبه شدن حق و باطل را بر سه وجه معنایی حمل می‌کند: الف) مشتبه نمودن امور شایسته و سزاوار با امور ناشایست و ناسزا. ب) مشتبه نمودن نعت و صفت رسول خدا صلی الله علیه و آله، با اوصاف و نعت دجال. ج) مشتبه نمودن شبهه و برهان غیر یقینی، با استدلال و حجت یقین آور.^{۶۰}

دانش صرف نیز، دانشی است: «از تغییر کلمه به صورتهای مختلف بر حسب معنی مورد نظر، گفتگو می‌کند.»^{۶۱} و علم نحو، نیز به علمی اطلاق می‌گردد که «به تفحص در حالات اواخر کلمات بعد از ترکیب آنها و از جایگاه مفردات در جمله و ساختن جمله از مفردات به اقتضای قواعد صحیح ادبیات عرب، می‌پردازد».^{۶۲}

سورآبادی، در تفسیر آیه ﴿اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾ (بقره: ۶۱) «فرود آید به مصر که از برای شما هرچه خواستید مهیا است»، به نظریه پردازی در صرف و نحو مبادرت می‌ورزد و می‌گوید: «سؤال: چرا گفت اهبطوا مصرا نگفت مصر، بی تنوین، بعد ما که مصر لا ینصرف است، چنان که جای دیگر گفت: اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرٍ؟ (یوسف: ۲۱) او را از مصر خریداری کرد، جواب گوئیم: مصر و دیگر اسماء بلدان چون معرفه بود لا ینصرف بود، اما نكرة منصرف بود و این نكرة است، ای اهبطوا مصرا من الامصار، زیرا که این را صرف کرد به تنوین.»^{۶۳} و یا ذیل آیه ﴿وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ (بقره: ۱۳۰) «هیچ کس از آیین پاک ابراهیم، روی نگرداند، به جز ناکس و مردم بی خرد»، می‌نویسد: «سؤال: سفه لازم است، پس چرا نفسه منصوب و مفعول، شده است؟ جواب گوئیم: سفه به معنای جهل است، ای جهل قدر نفسه و جهل، متعدی است.»^{۶۴}

۵-۶. رد اقوال سایر مفسرین و استناد به قول شخصی

سورآبادی، گاهی دیدگاه مفسرین را با عبارت گفته‌اند نقل، سپس آن را رد و بر نظریه و اجتهاد شخصی تکیه می‌نماید. چه آنکه ذیل آیه ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ (یونس: ۳) «خالق و پروردگار شما، به حقیقت خداست که آسمانها و زمین را در شش روز خلق فرمود، آنگاه ذات مقدسش بر عرش توجه کامل فرمود»، می‌گوید: «آن که گفت: اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ: استولی، درست می‌نماید؛ زیرا که خدای تعالی جای دیگر گفت: ﴿كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ (هود: ۷) «وعرش خدای بر آب بود» خبر کرد که پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافرید عرش او بر آب بود و در این آیت گفت: آسمان و زمین را بیافرید ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ و ثُمَّ حرف تراخی است، اگر این استوا به معنی استیلا بودی واجب آمدی تا احوال بسیار عرش موجود بودی و خدای بر آن مستولی نه، از پس مستولی گشتی و این محال بود و آن که گفتند: ثُمَّ اسْتَوَىٰ، ای: اقتصر علی خلق العرش، هم درست نیاید؛ زیرا که خدای تعالی بر خلق عرش اقتصار نکرده است؛ زیرا که گفت: کلّ یوم هو فی شان و آنکه گفتند: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ، ای: قصد الی خلق العرش، هم درست نیاید؛ زیرا که خدای تعالی عرش را پیش از آسمان و زمین آفرید، پس هیچ نیکوتر از آن نیست که به ظاهر استواء اقرار دهی و تأویل آن نجویی تا از زیغ دل دور باشی».^{۶۵}

نتیجه گیری

سورآبادی در تفسیر خویش روش‌های مختلفی همچون قرآن به قرآن، اجتهادی، مراجعه به منابع اهل کتاب و... به کار گرفته است؛ اما از میان این روشها، روش روایی مهم‌ترین روش تفسیری وی است.

او غالباً به قول ابن عباس در تفسیر قرآن کریم استناد می‌نماید و به شدت شیفته روایت‌های ابن عباس است، چه آنکه در این باره می‌گوید: «بدان که قرآن را تفسیرها، بسیار

کرده‌اند، لکن نیکوترین آن است که رسول کرد و از پیغمبر علیه السلام روایت‌های بسیار کرده‌اند، لکن معروف‌تر، آن است که ابن عباس رضی الله عنه روایت کند؛ زیرا که او حریص‌تر بود بر تفسیر قرآن است.»

مؤلف «تفسیر التفاسیر» از روش اجتهادی نیز، بهره برده است. چراکه یکی از مناهج مهم سورآبادی، طرح شبهه و سؤال، پیرامون آیات و پاسخ گویی به آنها است، این منهج تفسیری، سراسر تفسیر وی را دربرگرفته و در تشریح تمامی آیات، از آن بهره برده است.

پی نوشت‌ها:

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن فضل، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷.
۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۱۱۴.
۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ج ۲، ص ۱۷۴.
۴. جوادی، آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر القرآن کریم)، ج ۱، ص ۵۲.
۵. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسران فی ثوبه القشیب، ج ۲، صص ۱۸-۲۰.
۶. همان، ج ۲، ص ۲۱.
۷. رضایی، اصفهانی، محمد، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، ص ۱۵۴.
۸. سادات نصیری، حسن، هزار سال تفسیر فارسی، ص ۲۱۷.
۹. حموی، شهاب الدین، یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۷۹.
۱۰. صفا، ذبیح الله، گنجینه سخن، ج ۲، ص ۵۶.
۱۱. الصریفینی، تقی الدین، المنتخب من السياق لتارخ نيسابور، ص ۴۴۲.
۱۲. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، مقدمه، ص ۴۴.
۱۳. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۸.
۱۴. صفا، ذبیح الله، گنجینه سخن، ج ۲، ص ۵۶.
۱۵. همان، ج ۲، ص ۵۶.
۱۶. سادات نصیری، حسن، هزار سال تفسیر فارسی، ص ۲۱۷.
۱۷. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۹۰۲.

۱۸. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۴۰۰.
۱۹. همان، ج ۱، ص ۴۲۲.
۲۰. همان، ج ۱ ص ۶۴۲.
۲۱. الاوسی، علی، روش علامه طباطبائی در المیزان، ص ۲۰۳.
۲۲. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۲، ص ۹۱۴.
۲۳. همان، ج ۲، ص ۹۲۴.
۲۴. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۳.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ج ۲، ص ۵۵۷.
۲۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسران فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۱۷۲.
۲۷. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۱۹۹.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۴۷۶.
۲۹. ابن ابی الحدید، المدائنی، ابو حامد، عزالدین، شرح النهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۹.
۳۰. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۲۴۰.
۳۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۱.
۳۲. همان، ج ۱، ص ۴۲.
۳۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۶۰.
۳۴. محمد صالح، عبدالقادر، التفسیر و المفسرون فی العصر الحديث، ص ۹۱.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، طبقات الحفاظ، ص ۴۲.
۳۶. نووی، ابوزکریا، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۲، ص ۸۳.
۳۷. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۴، ص ۲۵۳۰.
۳۸. داوودی، شمس الدین، محمد بن علی، طبقات المفسرين، ج ۱، ص ۱۱۰.
۳۹. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۳۶۲.
۴۰. همان، ج ۳، ص ۱۱۹۱.
۴۱. همان، ج ۳، ص ۱۸۵۴.
۴۲. حسینی، محمد حسین، نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۱۸۴.
۴۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۰.
۴۴. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۴، صص ۲۵۳۰-۲۵۳۱.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۱۲.
۴۶. همان، ج ۱، صص ۱۵۶-۱۵۷.
۴۷. عالی عباس آباد، یوسف، مقاله ویژگی‌ها و ارزش‌های تفسیر سورآبادی، شماره ۴۹، ص ۱۶۶.
۴۸. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۱۳.
۴۹. همان، ج ۱، ص ۲۰.
۵۰. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۵، ص ۲۶.
۵۱. ابن قتیبة، الدینوری، عبدالله بن مسلم، تاویل مشکل القرآن، ص ۱۶۹.
۵۲. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۴۱۷.
۵۳. کمالی، علی، شناخت قرآن، ص ۱۹۹.
۵۴. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۳، ص ۱۲۰.
۵۵. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۲، ص ۸۷۳.
۵۶. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ج ۱، ص ۴۸۷.
۵۷. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۱۲۱.
۵۸. گنادآبادی، سلطان محمد، تفسیر السعادة فی مقامات العبادة، ج ۱، ص ۱۷.
۵۹. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۷۷.
۶۰. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۶۳.
۶۱. شرتونی، رشید، مبادئ العربية، ج ۱، ص ۱۵.
۶۲. شرتونی، ج ۱، ص ۲۴۹.
۶۳. سورآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، ج ۱، ص ۷۹.
۶۴. همان، ج ۱، ص ۱۲۴.
۶۵. همان، ج ۲، صص ۹۹۸-۹۹۹.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه: مهدی الهی قمشاهی، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.
۲. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه: علی اصغر، فقیهی، قم، انتشارات آیین دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۳. ابن قتیبہ، الدینوری، عبدالله بن مسلم، تاویل مشکل القرآن، ترجمه محمد حسن، بینا باج، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین، شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵. الاوسی، علی، روش علامه طباطبائی در المیزان، ترجمه حسین میر جلیلی، بی‌جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۶. الصریفینی، تقی الدین، المنتخب من السیاق لتاریخ نيسابور، تحقیق خالد، حیدر، بی‌جا، دارالفکر للطباعة والنشر للتوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن ابی الحدید، المدائنی، ابو حامد، عزالدین، شرح النهج البلاغة، تحقیق محمد، عبد الکریم، البحری، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۸. جوادی، آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر القرآن کریم)، مرکز نشر الاسراء، ۱۳۷۸.
۹. حموی، شهاب الدین، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارصدر، بی‌جا، ۱۹۹۵م.
۱۰. حسینی، محمد حسین، نور ملکوت قرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌جا، ۱۴۲۷ق.
۱۱. داوودی، شمس الدین، محمد بن علی، طبقات المفسرین، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌جا، ۱۴۰۳ق.
۱۲. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بی‌جا، آئین دانش، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۱ق.
۱۴. رضایی، اصفهانی، محمد، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۵. سادات نصیری، حسن، هزار سال تفسیر فارسی، تهران، نشر البرز، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
۱۶. سوراآبادی، ابوبکر، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، تحقیق علی اکبر، سعیدی، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ترجمه مهدی، حائری قزوینی، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ش.
۱۸. _____، طبقات الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌جا، ۱۴۰۳ق.
۱۹. شرتونی، رشید، مبادئ العربیة، ترجمه محمد جواد، شریعت، تهران، اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۲۰. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
۲۱. _____، گنجینه سخن، تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
۲۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ترجمه محمدباقر، موسوی، قم، دفترانتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۲۳. عالی عباس آباد، یوسف، مقاله ویژگی‌ها و ارزش‌های تفسیر سوراآبادی، صحیفه مبین، ۱۳۹۰، شماره ۴۹، ص ۱۶۶.
۲۴. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق علی اکبر، غفاری، تهران، نشر صدوق، بی‌جا، ۱۳۶۰ش.
۲۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۶. کمالی، علی، شناخت قرآن، تهران، اسوه، ۱۳۷۰.
۲۷. گنادآبادی، سلطان محمد، تفسیر السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.
۲۸. محمد صالح، عبدالقادر، التفسیر و المفسیرون فی العصر الحدیث، تحقیق محمد صالح، آلوسی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۴.
۲۹. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسران فی ثوبه التشیب، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۴۱۸ق.
۳۰. _____، علوم قرآنی، تهران، تمهید، ۱۳۸۶.
۳۱. نووی، ابوزکریا، تهذیب الاسماء واللغات، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.